

انقلاب اسلامی و احیای کارکردهای دین در عرصه جهانی

دکتر محمدستوده (عضو هیات علمی دانشگاه باقر العلوم قم)

حمید رضا منیری (دانشجوی دکتری گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی قم)

چکیده

مساله اصلی این پژوهش این است که انقلاب اسلامی با آموزه‌های دینی چه تاثیری بر کارکردهای دین در عرصه جهانی داشته است. فرضیه تحقیق این است که انقلاب اسلامی ایران باعث احیای کارکردهای فکری - اجتماعی و سیاسی دین در عرصه جهانی گردیده است. در این رساله با استفاده از نظریه کارگرد گرایی تلاش گردید تا کارکردهای دین بیان شود. در چارچوب نظری، ضرورت و فلسفه وجودی دین مطرح گردید و بیان شد که بشر بدون مذهب و دین از مسیر اصلی و هدف اساسی که همان سعادت بشر است دور می‌ماند و این که دین در زمینه‌ها و بخشهای مختلف دارای کارکردهای فکری - اجتماعی و کارکردهای سیاسی است که دست یافتن جوامع انسانی به این کارکردها می‌تواند راهگشای عملی آنها در زندگی فردی و اجتماعی شود. همچنین با توجه به وضعیتی که بطور کلی دین در عرصه‌های جهانی در دهه‌های قبل از انقلاب اسلامی داشت و در اثر عواملی همچون وقوع عقل گرایی و در پی آن وقوع جریان حس گرایی که نتیجه آن گسترش اومانیسم و کنار نهادن خدا محوری در زندگی فردی و اجتماعی بوده است، دین در عرصه‌های فکری - اجتماعی و سیاسی نقش فعال خود را به عنوان بازیگر موثر و کلیدی در جوامع

انسانی تا حدود زیادی از دست داد و منزوی شد. اما با وقوع انقلاب اسلامی کارکردهای دین در مقیاس جهانی احیا شد و جان تازه‌ای گرفت، چرا که انقلاب اسلامی کارکردهای فکری - اجتماعی دین را در حوزه‌های معنوی، اخلاقی، معرفتی، اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی ارتقا و رشد داد و از انزوا خارج کرد و با مخالفت با وضع موجود در سطح جامعه ایران و نظام بین الملل و مطرح ساختن اسلام ناب، سیاست نه شرقی نه غربی و حمایت از مستضعفان و محرومان عالم توانست کارکردهای سیاسی دین را در عرصه جهانی فعال سازد و رشد و ارتقا دهد. لذا با وقوع انقلاب اسلامی و غبار زدایی از چهره دین و آموزه‌های متعالی آن به تدریج دین‌گرایی و بویژه اسلام‌گرایی سیاسی اهمیت بیشتری یافت و حیات دینی در جوامع مختلف تقویت شد

واژگان کلیدی:

انقلاب اسلامی، احیای دین، عرصه جهانی، کارکرد دین، کارکرد سیاسی دین.

مقدمه

دین در ادوار تاریخی در سراسر گیتی همواره دارای فراز و فرودهای زیاد و متعددی بوده است، گاه آنچنان در جوامع انسانی مقام و موقعیت ممتاز و والایی پیدا می‌کرد که هیچ حکومتی بدون اذن متولی رسمی، مقامش رسمیت نمی‌یافت و دینداران خود را محق و مجاز می‌دانستند که حتی در عقاید و آراء مردم تفتیش و تفحص انجام دهند و گاه آنچنان موقعیت نازل و ضعیفی پیدا می‌کرد که به عنوان یکی از عوامل عدم پیشرفت جوامع محسوب می‌شد. حضور، جایگاه و نقش دین‌رامی توان در شرق (بویژه جهان اسلام) و در غرب مورد مطالعه و بررسی قرار داد. در شرق، جایگاه و منزلت دین در مراحل تاریخی همراه با نوساناتی بوده است. دین اسلام به عنوان یکی از مهمترین ادیان جهان و یکی از ادیان سه‌گانه ابراهیمی در قرون مختلف عمر خود، در جوامع مسلمین گاه در اوج بسر می‌برد و گاه منزلتی نازل می‌یافت (برخی بررسی‌ها درباره جهان بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران، ص ۱۳۴)، تحولی که در احیای دین در صدر اسلام شروع شده

بود، در قرن چهارم هجری به اوج خودش رسید، اما توسط عواملی بیرونی و درونی از حدود قرن چهارم هجری سیر نزولی‌اش را در پیش گرفت. از مهمترین عوامل به حاشیه آمدن دین را اجمالاً می‌توان به جنگ‌های صلیبی (فرهنگ و تمدن اسلامی، ص ۱۳۷)، حمله متعدد مغولان به جهان اسلام (۶۵۲-۶۴۶ هجری) و سقوط اندلس (۹۲ هجری) اشاره نمود. اما عواملی در درون جوامع مسلمین وجود داشت که در عدم بازیگری اساسی دین و در حاشیه قرار گرفتن آن دارای اثرات مهم و زیادی بود، مواردی همچون وجود استبداد در نظام‌های جوامع اسلامی، دنیاگرایی، تحجر و دور شدن از اسلام راستین که در خدشه دار شدن اسلام و دین حقیقی نقش اساسی داشتند (تحجر و تجدد از منظر استاد مطهری، کتاب نقد، شماره ۳ و ۲، ص ۴۹-۵۰) وضعیت و جایگاه و منزلت دین در غرب، خیلی متفاوت با جوامع شرقی نبوده است. در قرون وسطی، با حاکمیت کلیسا و سیاست‌های آن، عملاً روند دین زدایی در دوران جدید آغاز شد. کلیسا با مرتکب شدن اعمالی که خلاف مقتضیات فطری انسانی بود کار را به نقطه‌ای رساند که متفکران و اندیش‌وران غربی را بر آن داشت که معتقد شوند دینی که کلیسا برای سعادت دنیوی و اخروی بشر غربی آورده نه تنها مفید و نجات بخش نیست بلکه مخرب و زایل کننده مسیر سعادت دنیوی آنها نیز می‌باشد لذا، شرایط سیاسی و اجتماعی بگونه‌ای بود که ذهن و فکر انسان غربی را در برابر وحی، معرفت دینی و الهی و ایمان تقلیدی دچار تزلزل و تردید ساخت و این تردید، تولد و زایش فرهنگ و تمدن نوینی را در تاریخ بشر موجب شد که از آن به عنوان رنسانس یاد می‌شود، پدیده‌ای که به طور کامل دین را از صحنه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی حذف کرد و نهایتاً به عنوان یک امر خصوصی مورد توجه قرار گرفت. با شروع سیر شک‌گرایی در غرب در فرایندی نه چندان طولانی، دین به عنوان یک عامل جهت دهنده و جریان ساز در زمینه‌های مختلف دچار افول شد که پیامدهای این روند تا کنون نیز ادامه دارد. انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران به عنوان نقطه عطفی در تاریخ بشری - خصوصاً در قرون معاصر - توانست در مقیاس و عرصه جهانی، انسان پست‌مدرن

□ انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران به عنوان نقطه عطفی در تاریخ بشری توانست در مقیاس و عرصه جهانی، انسان پست‌مدرن امروزی را به دین که مقتضای فطرت آدمی است دوباره نزدیک کند

□ شهید مطهری: «رسالت پیامبر اسلام با همه رسالت‌های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است نه برنامه، قانون اساسی بشریت است، مخصوص یک اجتماع کند رو یا تندرو یا چپ یا راست رو نیست، اسلام طرحی کلی است»

امروزی را به دین که مقتضای فطرت آدمی است دوباره نزدیک کند و دین را تا حدودی از غربت و انزوا خارج سازد تا فرایند احیای دین در عرصه بین‌المللی روندی صعودی به خود بگیرد. در پژوهش حاضر تلاش میشود تا نقش انقلاب اسلامی ایران در احیای کارکردهای دین مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

ضرورت و کارکردهای دین

علاوه بر دلایل متعدد عقلی که ضرورت و فلسفه وجودی دین را مبرهن و قطعی می‌کند ادله فراوانی از امور نقل شده در تمام ادیان آمده است که بشر بدون مذهب و دین از مسیر اصلی و هدف اساسی خود دور می‌ماند، لذا نیاز به دین امری بدیهی و فطری است و گواه آن این نکته می‌باشد که بشر همواره دنبال یافتن پاسخ مناسبی برای این نیاز همگانی و فطری خود بوده است که البته گاهی در یافتن دین حقیقی به اشتباه رفته و گاه توفیق رسیدن به دین واقعی را داشته است (دین و فرایند جهانی شدن، ص ۱۹۵-۱۹۶). دین دارای کارکردهای خاص خود است که ضرورت توجه به آن را مضاعف می‌سازد. از زمان دور کیم تا به امروز بسیاری از مؤلفان نظر او را مبنی بر اینکه کارکرد اجتماعی دین حمایت

و حق حیات و جریان حرکت جامعه است مورد تأیید قرار داده‌اند. این مؤلفان معتقدند که دین در پیوند دادن میان اعضای جامعه و همبستگی اجتماعی کارکرد مثبتی دارد. بینگر، برگر، اودآ و لاکمن از جمله اندیشمندانی هستند که در این زمینه بحث کرده‌اند.

برخی نظریه‌های فونکسیونالیستی (کارکردی)، دین را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا روشن شود که دین را چگونه می‌توان به صورت پدیده‌ای که از نیازها و خواسته‌های اساسی انسان سرچشمه می‌گیرد ارزیابی کرد. لذا به نظریات برخی مؤلفان و صاحب نظران این بحث نظیر بینگر، برگر و اشاره می‌شود.

بینگر در بحث نظریه کارکردی دین است قائل است که هر انسانی به ارزش‌های مطلق نیاز دارد که با آن زندگی کند و این ارزش‌ها باید پاسخ‌هایی را برای مسئله زندگی و مرگ انسان فراهم سازند. ادیان به چنین نیازهایی پاسخ می‌دهند درحالی‌که هیچ نوع دانش تجربی و یا توسعه علمی نتوانسته است پاسخی برای این قبیل سؤالات بیابد. استدلال بینگر متکی به نیاز طبیعی انسان به دین است بی آنکه به تنوع صور دینی در انواع خاص ساخت‌های اجتماعی اشاره کند. به طور خلاصه بینگر برای دین، قابلیت در زمینه‌ی پاسخگویی به نیازهای فردی و اجتماعی قائل است.

برگر یکی دیگر از متفکران و صاحب نظران در بحث کارکردی دین است که نظریه‌اش را به طور کامل می‌توان از کتابش با عنوان «واقعیت اجتماعی دین» که در سال ۱۹۶۹م منتشر شده است، استنباط کرد. برگر قائل است که انسان‌های هوشمند و اجتماعی که توان به کارگیری زبان را داشته باشند هرگز از تجربه ساده خشنود نمی‌شوند بلکه سعی دارند آن را به صورت یک نظام معانی در آورند. برگر مکرراً به وحشت انسان از هرج و مرج و ترس از روبرو شدن با موج تجربیات، بدون وجود یک چارچوب مرجع برای فهم و تفسیر آن اشاره می‌کند. او معتقد است که همواره بیم و وحشتی از این بی معنا شدن زندگی در ما وجود دارد به طوریکه انسان ناچاراً به نظام معانی که به لحاظ اجتماعی هدف‌دار است تمایل پیدا می‌کند و طبیعتاً دین نظام معانی را شکل

□ جنبش معنویت گرایی در دهه‌های اخیر روند صعودی و شتابزایی به خود گرفت که بی شک ظهور انقلاب عظیم اسلامی و احیای معنویت دینی همراه با خصیصه بزرگ و برجسته عرفانی امام خمینی در این جریان نقش بی بدیل را دارا می‌باشد

□ در فرهنگ غرب این مدرنیته و تجدد است که سنت (دین) را تعریف می‌کند و برای آن جایگاه در نظر می‌گیرد و لذا طبیعی است که هیچگاه سنت تعریف شده توسط مدرنیته با تجدد و مدرنیته همساز و همراه نخواهد بود

می‌دهد. خلاصه اینکه برگز این نکته را از مهمترین کارکردهای دین می‌داند که دین یکی از مؤثرترین عوامل ضد بی‌هنجاری در طول تاریخ بشری می‌باشد. با توجه به مطالب فوق اگر بنا باشد دینی به عنوان دین جهانی در عصر جهانی شدن مطرح گردد، کدامین دین شایستگی آن را دارد که در عصر نوین و در دنیای جهانی شده، رهبری بشریت را به عهده بگیرد؟ تاریخ جنگ‌های مذهبی پیش روی ماست که کارکرد منفی مذهب در بسیاری موارد غیر قابل کتمان است، بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌های خونین و قتل عام‌ها و کشتارهای وسیع که صرفاً با انگیزه‌ها و نیات مذهبی توجیه شده‌اند، این است که نمی‌توان به مطلق هر دین مهر تأیید زد. بشر در آستانه جهانی شدن نیازمند دین نجات دهنده و منجی است (جامعه‌شناسی دینی، ص ۱۲۵). انسان عصر جهانی شده، به دینی فارغ از تعصبات و تشنات نیاز دارد. دینی که ایجاد بصیرت و روشنایی می‌کند و نه دینی که با برپاداشتن جهالت، تعصب و قشری‌گری، فتنه‌انگیزی کند. حقیقت این است که آنچه به نام کارکردها و جنبه‌های منفی دین شایع است، مربوط به دین اصیل و اعتقادات دینی پاک نیست بلکه حاصل برداشت‌های مغرضانه و سوءاستفاده‌های انجام گرفته به نام دین است. باید گفت آن دینی که می‌تواند انسان جهانی شده را در عصر جهانی شدن به سر منزل مقصود برساند

و دین جهانی گردد، نه کیش امریکایی است و نه پروتستان اصلاح شده و نه... بلکه تنها دین آسمانی و تحریف نشده که بصیرت می‌بخشد و جهالت‌ها و خرافات و تعصبات را می‌زداید، همان دینی که مایه در سرشت بشر دارد و پاسخگوی فطرت و طبیعت انسان، اجتماع و جهان است و آن دین اسلام است.

قرآن، اسلام را دین جهانی معرفی کرده و رسالت حضرت ختمی مرتبت را رسالت جهانی عنوان می‌کند:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سبأ، آیه ۲۸)

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، آیه ۱۰۷)

همچنین آینده دین در قرآن با جاودانگی اسلام تصویر شده است:

«إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لِحَافِظُونَ» (حجر آیه ۹)

راز این جاودانگی از زبان متفکر شهید استاد مطهری اینگونه آمده است که «رسالت پیامبر اسلام با همه رسالت‌های دیگر این تفاوت را دارد که از نوع قانون است نه برنامه، قانون اساسی بشریت است، مخصوص یک اجتماع کند رو یا تندرو یا چپ یا راست رو نیست، اسلام طرحی کلی است» (شش مقاله، ص ۸۵)، دین با توجه به عوامل مختلف از جمله عامل اصالت، حقانیت و یا عدم اصالت، می‌تواند کارکردهای منفی داشته باشد و یا ناکارکرد باشد و یا می‌تواند کارکردهای مثبت داشته باشد. (جامعه‌شناسی دینی، ص ۱۱۱) از این رو در این تحقیق کارکردهای منفی دین و یا ناکارکردی دین تحت عنوان جایگاه و وضعیت دین در عرصه‌های فکری - اجتماعی و سیاسی قبل از انقلاب اسلامی، بحث و بررسی خواهد شد و کارکردهای مثبت دین تحت عنوان انقلاب اسلامی و احیای کارکردهای دین در عرصه جهانی بعد از انقلاب اسلامی، بحث و بررسی می‌شود. کارکردهای دین را به طور کلی می‌توان به دو دسته کارکردهای فکری و اجتماعی و کارکردهای سیاسی تقسیم نمود که به صورت خلاصه عبارتند از:

□ سنت (دین) در شرق اسلامی هیچ تنازع و دعوایی با تجدد ندارد زیرا نزاع سنت و تجدد اصلاً اسلامی و شرقی نیست و لذا در انقلاب اسلامی ایران با بازگشت به سنت نشان داده شد که سنت و تجدد با هم همراه و همساز هستند

□ پرنس چارلز: «امروز اسلام قادر است شیوه صحیح فهم و تفسیر جهان و نحوه زیستن در آن را به ما بیاموزد، شیوه‌ای که مسیحیت به دلیل از دست دادنش سخت نیازمند به آن است. اعتماد به سرنوشت معنوی و مقدس و حیاتی جهان امری است مهم که باید از اسلام آموخت. معنای عمیق زندگی در جای دیگر غیر از فرهنگ مادی غرب و در گوهر اعتقادات اسلامی نهفته است»

کارکردهای فکری - اجتماعی دین

دین در یکپارچه ساختن هویت فکری و اجتماعی و ایجاد پیوند میان افراد گوناگون جامعه نقش اساسی دارد. از جنبه دیگر، دین در انسجام بخشی و ایجاد وحدت و همدلی و همبستگی عمیق میان پیروان خود نقش مهمی دارد. کارکردهای فکری - اجتماعی دین عبارتند از:

۱- نقش دین در همبستگی اجتماعی و کنترل رفتار اجتماعی انسان (بحران جهانی و نقدی بر نظریه برخورد تمدنها و نظریه گفتگوی تمدنها، ص ۹۷)

۲- رهایی انسان از اسارت‌های ظاهری و باطنی. (کلام جدید، ص ۲۷۰)

۳- جلوگیری رژیم سفاک پهلوی که از این وضعیت به شدت عصبانی بود، دست به کار احمقانه‌ای زد که موجب تحریک احساسات جامعه و مبدأ پیدایش اربعین‌ها و در نهایت سقوط و نابودی خود شد. دستگاه امنیتی شاه به بهانه روز هفدهم دی ماه، ی از بحرانهای ناشی از حب ذات (یونس، آیات ۶۲-۶۴).

۴- نقش دین در حل مشکلات روحی بشر. (پی آمدهای مدرنیست، ص ۱۲۸)

۵- ارائه سیر و سلوک عرفانی. (کلام جدید، ص ۲۷۱)

۶- پشتیبانی از اخلاق.

۷- نقش دین در معناداری زندگی (ق، آیه ۱۶)

کارکردهای سیاسی دین

دین علاوه بر دارا بودن کارکردهای فکری - اجتماعی که به آن اشاره شد، دارای کارکردهای سیاسی می‌باشد - که متأسفانه کمتر در ادوار تاریخی به آن توجه شده است و بشر کمتر توانسته از کارکردهای سیاسی دین بهره ببرد - که در ذیل به چند نمونه از آن اشاره می‌شود:

- ۱- اعتراض به وضع موجود و دعوت به وضع مطلوب.
- ۲- مسئولیت‌گرایی و توجه به منافع جمعی.
- ۳- ظهور جنبشهای دینی بعنوان بازیگران نوین بین‌المللی.

جایگاه و وضعیت دین قبل از انقلاب اسلامی

تعالی و رشد یا در حاشیه قرار گرفتن و منزوی شدن دین و معنویت ریشه در بن‌مایه‌های فکری و فلسفی دارد به این بیان که بن‌مایه‌های فکری و فلسفی اگر در این راستا باشد که ماوراء الطبیعه حقیقت دارد و دین از قداست و حقیقت فرابشری برخوردار است، جایگاه دین متعالی و پویا خواهد بود و اگر ریشه‌های فکری و فلسفی نافی حقیقت و قداست امور ماوراء الطبیعه باشد و امور غیر محسوس را جدای از حقیقت و واقعیت و امری مهمل قلمداد کند، در آن صورت دین طبیعتاً در حاشیه قرار خواهد گرفت و در جامعه به صورت کم‌رنگ و منزوی جلوه‌گر خواهد شد. گسترش فوق‌العاده معرفت علمی در دوره جدید تأثیر عمیقی بر اعتقاد دینی به جای گذاشته است که این تأثیر در سنت یهودی - مسیحی بسیار گسترده و عمیق بوده است (کلام جدید، ص ۹۲)، در فرآیند علم جدید که از مهم‌ترین و تأثیر بخش‌ترین عوامل رکود و انزوای دین در کل تاریخ بشریت بوده است، دو جریان فکری نوین تحقق یافت که سرانجام این جریان فکری به شکاکیت مدرن و نسبیّت در معرفت در دوره پست مدرن منتهی شد. این دو جریان مهم فکری نوین عبارتند از جریان عقل‌گرایی، که با دکارت آغاز شد و با افرادی نظیر اسپینوزا و لایب‌نیتز ادامه یافت و با

هگل به تمامیت خود رسید و نیز جریان حس گرایی که با فرانسیس بیکن آغاز شد و از آن پس با شخصیت‌هایی همچون لاک، برکلی، هیوم، کنت و میل ادامه یافت و در نهایت پس از تحولاتی چند به عنوان دیدگاه برتر، برحوزه‌های علمی غرب چیره شد (حدیث پیمان، ص ۱۱۲). اولین مرحله از فرایند علم جدید جریان عقل گرایی بود که در این جریان هر نوع معرفت فراعقلی نفی یا مورد تردید قرار می‌گرفت. لذا خصوصیت بارز عقل گرایی انکار هر نوع معرفت فراعقلی و نفی یا تردید کردن در ابعاد هستی است که فراتر از افق ادراک عقلی انسان باشد. (همان، ص ۱۱۳) عقل با همه قدرتی که پیدا کرد پس از قطع ارتباط با حقیقتی که محیط بر آن بود نتوانست جایگاه مستقل خود را حفظ کند و به سرعت راه افول را پیمود و زمینه را برای ظهور و تسلط جریان فکری دیگری که در طی این دو سده رشد کرد آماده کرد. (همان) جریان حس گرایی مرحله دوم از تحول علم جدید بود که در انتهای فرایند جریان عقل گرایی این جریان یعنی حس گرایی شروع شد. در این مرحله در تحولات علم جدید در این قرن حتی تعقل و عقل گرایی هم زیر سؤال رفت و ملاک حقیقت را فقط و فقط حس قلمداد کردند. هرچند که در گذشته در اطوار تاریخی شواهدی از ملاک بودن حس به عنوان تنها حقیقت موجود، می‌توان پیدا کرد ولی حس گرایی به عنوان یک اندیشه فلسفی عام که به صورت منسجم و هماهنگ در برابر جریان فکری دیگری باشد، خاص تاریخ مدرن غرب می‌باشد. (همان، ص ۱۱۵)

از سوی دیگر سکولاریزم در متون غربی اهمیت یافت در این فرایند سکولاریزاسیون به فرایندی از کاهش یا کاست و نقصان فعالیت‌ها، باورها، روش‌های اندیشه و نهادهای دینی مربوط است که به طور عمده متلازم با دیگر فرایندهای تحول ساختار اجتماعی یا بصورت پیامد ناخواسته یا ناخودآگاه فرایندهای مذکور رخ می‌نمایند. این در حالی است که سکولاریسم یا قول به اصالت دنیا، ایدئولوژی است، البته این ایدئولوژی احتمالا تا حدودی به فرایند جدایی دین و دنیا مدد می‌رساند. (همان، ص ۲۴) این تفکر شش مشخصه دارد که عبارتند از: ۱- افول دین ۲- سازگاری با این جهان، ۳- عدم دل‌مشغولی به دین ۴- جابجایی عقاید و نهاد دینی ۵- تقدس زدایی از این جهان ۶- حرکت از جامعه مقدس به جامعه‌ی دنیایی (سکولاریسم و عوامل اجتماعی شکل‌گیری آن در

ایران، ص ۲۴) تلاش برای سکولاریزاسیون در سراسر جهان از جمله کشورهای اسلامی در قرون اخیر مضاعف گشت و در جهان اسلام تز جدایی دین از سیاست تبلیغ شد و در مجموع این روند باعث کاهش جایگاه دین در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی گردید.

انقلاب اسلامی و احیای کارکردهای فکری - اجتماعی دین

کارکرد معنوی و اخلاقی دین

تأثیر تمدن و تکنولوژی جدید بر دگرگونی و بهتر شدن وضع زندگی مادی بشر را هرگز نمی‌توان از نظر دور داشت اما این واقعیت تلخ را نیز نمی‌توان کتمان کرد که تمدن مدرن یکی از عوامل مهم غفلت آدمیان از اصلی‌ترین ساحت وجودی خود یعنی روح ملکوتی و در نتیجه فروپاشی بنیادهای اخلاق و معنویت در جهان معاصر بوده است. اما در چند دهه گذشته خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی ایران شاهد بازگشت به اصالت‌ها و رونق بازار معنویت هستیم که البته آینه‌ها و عرفانهایی به صورت کاذب در صدد ارائه پاسخ به این نیاز احیاء شده فطری بشری بوده و هستند همانند عرفان هندی، عرفانهای آمریکایی، عرفان مسیحی، عرفان یهود، آیین ذن، فراعلم و فرا روانشناسی (آفتاب و سایه‌ها، ص ۱۳-۱۵). اما جنبش معنویت‌گرایی در دهه‌های اخیر روندی صعودی و شتاب‌زایی به خود گرفت که بی‌شک ظهور انقلاب عظیم اسلامی و احیای معنویت دینی همراه با خصیصه بزرگ و برجسته عرفانی امام راحل در این جریان نقش بی‌بدیل را دارا می‌باشد. فزونی تمایل انسان معاصر به سوی دین و معنویت موجب شده است تا صاحب نظران غربی در تکاپوی شناخت و تحلیل این پدیده جهانی باشند. چرا که همواره غرب در قرون اخیر همراه و همساز با مبانی اومانستی و گرایش‌های ضددینی گام برداشت، اما در دهه‌های گذشته ورق برگشت و انسان معاصر اعم از غربی و شرقی رویکرد دینی و معنوی را اتخاذ کرد. کارشناسان غربی در فرصت‌های گوناگون به این امر اذعان داشته‌اند.

انقلاب اسلامی در هنگامی اتفاق افتاده است که راه خود بینی بشر به نهایت رسیده بود. اگر مسأله انقلاب اسلامی را مطرح کنیم ناگزیر باید سرخوردگی بشر را هم مطرح کنیم و آن وقت



□ کسی که منطق الشفا و حکمت الاشراق و حکمت متعالیه صدرای شیرازی دارد به منطق و حکمت اروپائیان چه احتیاج دارد. اینها گمان کرده اند که اگر مملکتی در سیر طبیعی پیشرفت کرد در سیر حکمت الهی نیز پیشقدم است

□ امام با ایجاد خط استضعاف - استکبار در برابر خط شرق و غرب سعی کرد نظم نوین مبتنی بر خط شرق و غرب قبل از فروپاشی شوروی سابق و نظم نوین مبتنی بر ابر قدرت بودن غرب خصوصاً آمریکا بعد از فروپاشی اردوگاه شرق را به چالش بکشاند

است که جهانی بودن انقلاب را می‌توانیم درک کنیم ولی اگر این مطلب را یک مطلب سیاسی و منطقه‌ای تلقی کنیم، آن وقت گرفتار منازعات و دچار بحث‌های صرفاً سیاسی می‌شویم که خروج از آن ممکن نیست. (انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم، ص ۱۸۱) هم زمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جهان شاهد ظهور یکی از آثار مهم این انقلاب در عرصه زندگی بشر است. بسط و گسترش فعالیت بی‌سابقه دانشمندان رشته‌های مختلف علوم در زمینه کشف کارکردهای مثبت دینی در زندگی بشر را باید یکی از نمونه‌های عینی تاثیرپذیری دنیای معاصر از پیامهای اصولی انقلاب اسلامی و رهنمودهای امام خمینی دانست. همراه با قوت یافتن باورهای دینی، دانشمندان و اقبال عمومی جوامع بشری به تعالیم و حیانی، جهان ما امروز شاهد موج جدیدی از توجه و تعمق مجامع علمی و تحقیقاتی نسبت به جایگاه ویژه ایمان مذهبی و تعالیم دینی و مذهبی در سامان‌دهی حیات انسانی می‌باشد. متفکران و صاحب‌نظران بزرگ دنیا مقالات و کتابهای متعددی را درباره عوامل موثر در پیروزی انقلاب اسلامی به نگارش در آورند و بر خلاف نظریات خود در زمینه عوامل موثر در انقلاب به نقش دین و معنویت در انقلاب اسلامی ایران اقرار کرده‌اند، امام خمینی که آگاه‌ترین مردم به اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران در

سالهای اوج گیری نهضت و قبل از آن بود، مهم ترین عامل پیروزی و رمز موفقیت را همانا (تحول الهی) می داند که در روح مردم ایجاد شده بود. مردم با سخنان حضرت امام متحول شدند و با توجه به خداوند و اتکال به ذات قادر متعال، ترس از رژیم را به کناری نهادند و با شجاعت تمام در مقابل اسلحه سنگین حاکمان ظالم ایستادند. آنان برای خدا قیام کردند و کشته شدن در این راه را شهادت و فوز عظیم دانستند. مجموعه این عوامل، معنویتی را در کشور حاکم ساخت که ثمره آن نزول امدادهای غیبی، وحدت همه اقشار مردم و سرانجام پیروزی معجزه آسا بود. (نقش معنویت در پیروزی انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی، فصلنامه حصون، ص ۱۰۱) بی شک مهمترین ماهیت انقلاب ایران ماهیت دینی بودن آن بوده است که متفکران و اندیشوران داخلی و خارجی به آن اذعان دارند (همان، ص ۱۰۱) لذا انقلاب اسلامی ایران روح جهان بی روح کنونی می باشد، چرا که دنیای قبل از انقلاب دنیایی بود با مبانی اومانیستی که کارکردهای معنوی دینی در این فضا بروز و ظهور نداشتند، اما با تحقق انقلاب اسلامی که با توجه به اینکه متفکران و صاحب نظران بزرگ دنیا در مقالات و کتابهای متعددی به خصیصه دینی بودن آن اذعان و تاکید کرده اند، کارکردهای معنوی دین فرصت بروز و ظهور در عرصه جهانی یافت و جهان را متوجه کارکرد اساسی و گوهری دین نمود. از این رو مبحث صدور انقلاب با الگوگیری از انقلاب اسلامی متأثر از احیای کارکردهای فکری - اجتماعی و سیاسی دین در مقیاس جهانی مطرح و پی گیری شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرکز مطالعات و تحقیقات اجتماعی

کارکرد اجتماعی و فرهنگی دین

بی شک ادیان به لحاظ اجتماعی دارای کارکردهای مثبتی نظیر انضباط آفرینی، تسهیل هم زیستی اجتماعی، ایجاد انسجام و سامان اجتماعی، انتقال سنت ها و میراث های فرهنگی و ایجاد خلسه وجودی هستند. نقش دین به عنوان اینکه تنها راه حل معضل اجتماعی عدم هم آهنگی بین مصالح اجتماعی و مصالح ذاتی و فردی است را، نباید مورد تردید و تغافل قرار داد؛ زیرا دین تنها چارچوبی است که در آن ممکن است بسیاری از معضلات و تضادهای فکری و اجتماعی حل



□ انقلاب اسلامی، با ارائه آموزه مردم سالاری دینی که در عرض حکومت‌های لیبرال - دموکراسی قرار گرفت نقاط ضعف نظام‌های مردم سالاری سکولار را بر ملا ساخت

□ در عصر استعمار فرانو دیگر استعمارگران نه تنها به دین و مذهب و معنویت حمله نمی‌کنند بلکه سعی می‌کنند یا مذهب را به خدمت خود در آورند یا مذاهب جدیدی موافق نیت خود خلق کنند

گردد. با توجه به اینکه انقلاب اسلامی ایران که بزرگترین ویژگی آن دینی بودن آن بوده و با نام دین تحقق یافت، می‌توان به این نکته رسید که انقلاب اسلامی توانست کارکردهای اجتماعی دین را عملاً به دنیا عرضه بدارد و نشان دهد دین کارکرد اجتماعی هم دارد. انقلاب اسلامی ایران با توجه به ماهیت اجتماعی بودنش طبیعتاً در مسیر کارکردهای اجتماعی دین حرکت کرده است؛ آنچه جوامع غربی فقدانش را احساس می‌کنند و لذا نابسامانی‌های اجتماعی کشورهای غربی همانند تقلب و بزهکاری، موادمخدر، جنایت، تجاوز به دیگران، قاچاق، سرقت، طمع‌ورزی، رشوه‌گیری، فساد اداری و فساد ماموران در اثر حضور کم رنگ دین در اجتماع و در نتیجه حضور کم رنگ کارکردهای اجتماعی دین می‌باشد.

یکی از عرصه‌های دیگری که غالباً در بحث پیشرفت و توسعه اجتماعی از آن یاد می‌شود مربوط به زدودن دین و سنت از مسیر رشد و توسعه اجتماعی است. به عبارت دیگر برخی نظریه‌های توسعه با طرح تضاد سنت (دین) و تجدد تلاش نمودند تا امکان کارکرد اجتماعی دین را در قلمرو تجدد از میان بردارند و نقش دین را در مسیر رشد و پیشرفت جامعه محدود سازند. بنابراین مسئله تضاد سنت (دین) و تجدد مطرح شد و تلاش گردید میان آنها ناسازگاری ایجاد شود اما باید گفت که اصولاً تنازع و دعوی سنت با تجدد اصولاً یک تنازع و دعوی از نوع غربی

است، چرا که در فرهنگ غرب این مدرنیته و تجدد است که سنت را تعریف می‌کند و برای آن جایگاه در نظر می‌گیرد و لذا طبیعی است که هیچگاه سنت تعریف شده توسط مدرنیته با تجدد و مدرنیته همساز و همراه نخواهد بود و لذا با این نگاه آشکار می‌شود که چرا همواره در غرب سنت در برابر تجدد و مدرنیته شکست می‌خورد و لذا همراهی سنت با مدرنیته، همگامی مذهب با ترقی و پیشرفت، انقلابی خارج از جنگ طبقاتی و وجود مذهب در زیر بنا، حرکت در خلاف جهت افسون‌زدایی و بازگشت به امر قدسی، معماری و ساخته شدن انقلاب در یک ساختار سیاسی قدرتمند بدون تاثیر ساخت نظام بین‌الملل، در مدل‌ها و کلیشه‌های موجود غربی اموری غیرممکن و غیرقابل جمع هستند که در عین حال در انقلاب اسلامی ایران جمع شده‌اند. تسنّت در شرق اسلامی هیچ تنازع و دعوایی با تجدد ندارد چرا که این نزاع سنت و تجدد اصلاً اسلامی و شرقی نیست و لذا در انقلاب اسلامی ایران با بازگشت به سنت نشان داده شد که سنت و تجدد با هم همراه و همساز هستند و لزوماً در تضاد نیستند. از این رو می‌شود انقلابی مانند انقلاب اسلامی ایران شیوه بازگشت به سنت و معنویت را در پیش بگیرد ولی مخالف تجدد هم نباشد.

انقلاب اسلامی ایران از یک طرف نافی حاکمیت مطلق بشر (اومانیزم)، و تثبیت حاکمیت الله می‌باشد و از سوی دیگر چشم به تجدد دارد، به عبارت دیگر جمع شدن انقلاب (در نزد غربیها اساساً انقلاب همواره تداعی گر نوعی پیشرفت و ترقی است) با پدیده‌ای به نام مذهب که نماد تحجر و جمود و عقب‌ماندگی و مانع ترقی و پیشرفت است، عجیب و غیرقابل پیش‌بینی است. ولی در حوزه غیرغربی همانند ایران این امر نه تنها بعید نیست بلکه انقلاب ۱۹۷۹م ایران خط بطلانی بر این تفکر است که همواره و لزوماً سنت با تجدد در جنگ و نزاع است و لذا در انقلاب اسلامی ایران متفکران غربی از موج اعتراض‌های مذهبی برای مبارزه و مخالفت با شاه به انگاره‌هایی استناد می‌کنند که به سیزده سده پیش بازمی‌گردند و در عین حال خواسته‌هایی در زمینه عدالت اجتماعی و غیره را مطرح می‌کنند که در راستای اندیشه یا کنش ترقی خواهانه می‌باشد. (ایران روح یک جهان بی‌روح، ص ۵۵) پیروزی انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه زمینه رشد و تعالی اندیشه سیاسی در میان شیعیان را که در یک قرن اخیر سرعت

□ اکنون ادیان بزرگ به صورت نیروهای معظم جهانی درآمده‌اند و در ترتیبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند

□ امام خمینی با طرح اندیشه متعالی اسلام و دعوت جهانیان به آن، فصل جدیدی در تاریخ حیات دینی و معنوی انسان معاصر گشود

یافته بود کامل کرد. انباشت تجربیات تاریخی علماء و اندیشه‌مندان شیعه از هنگام انقلاب مشروطه تا پیروزی انقلاب اسلامی، آراء ابتکاری و بی‌بدیل امام خمینی و سرمایه‌گرانقدر سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، باعث گردید که زمینه‌های درک درست مفاهیم و نهادهای سیاسی مدرن در گفتمان سیاسی نوین شیعه فراهم شود. به این ترتیب برای اولین بار شیعیان توانستند با استفاده از ابزار اجتهاد، مهمترین چالش‌های رودرروی خود، ناشی از ادامه روند تنازع و برخورد سنت و مدرنیته را پاسخ دهند و از مرحله تقلید از الگوها و مدل‌های وارداتی، وارد مرحله تاسیس، یعنی بومی‌سازی و نظریه‌پردازی بر اساس منابع اصیل اسلامی شوند. نظریه‌پردازی در باب ساختار حکومت اسلامی در عصر حاضر و نظریه مردم‌سالاری دینی از ثمرات این گفتمان نوین می‌باشد. (انقلاب اسلامی و تعالی گفتمان سیاسی شیعه، دو فصلنامه دانش سیاسی، ص ۱۲۹) با وقوع انقلاب اسلامی و غبارزدایی از چهره دین و آموزه‌های متعالی آن به تدریج انسان معاصر به جست و جوی راه درمان دردهای دیرینه خود از متن تعالیم دینی و مذهبی برآمده است و به قول جان کین، دانشمند انگلیسی: «در جوامع غربی حیات دینی مجدداً مطرح شده و دین در عرصه اجتماعی کاربرد خود را نشان می‌دهد». (کیهان فرهنگی، شماره ۱۲۹، ص ۳۴)

کارکرد معرفتی و اعتقادی دین

یک دلیل عمده که موجب ترس دنیای غرب از انقلاب اسلامی شده است از این حقیقت ناشی می‌شود که انقلاب اسلامی یک تفکر صحیح تعریف شده و متکی بر جهان‌بینی مستدل و منطقی از عالم آفرینش ارائه می‌دهد و این امکان را فراهم می‌سازد که هر کس بداند در کجای این راه قرار دارد و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند. دین اسلام ضمن برخورداری از ویژگی‌های جامع‌نگری به ابعاد مختلف زندگی انسان براساس استدلال و منطق، به نحو عالی به اقناع نیازهای فکری و اعتقادی و پرده برداری از مجهولات عالم خلقت پرداخته است. اصولاً اسلام با میدان دادن به عقل و بهره‌گیری از این پیامبر باطنی به نبرد جهل و کفر و خرافه درآمده است. (اصول کافی، ج ۱، کتاب العقل و الجهل، ص ۳۰-۷۹) ارتباط تنگاتنگ دین و عقل‌گرایی در فرهنگ اسلامی جای انکار نمی‌باشد. ما، در متون اسلامی به یک حمایت فوق‌العاده‌ای از عقل برمی‌خوریم که در هیچ دینی از ادیان دیده نمی‌شود. این مسئله در مقایسه اسلام با مسیحیت آشکار می‌شود. مسیحیت در قلمرو ایمان برای عقل، حق مداخله‌ای قائل نیست و می‌گوید آن چیزی را که انسان باید به آن ایمان بیاورد حق ندارد در آن فکر کند و نباید به عقل اجازه چون و چرا کردن داد، وظیفه یک کشیش و حافظان ایمان مردم این است که جلوی چنین فکر و استدلال عقل را از دخالت در حوزه ایمان بگیرند. اصولاً تعلیمات مسیحی براین اساس است. در اسلام درست برعکس است. در اصول اسلام، جز عقل چیز دیگری حق مداخله ندارد. در این زمینه در متون اسلامی نکاتی فوق‌العاده بلند و عجیب مشاهده می‌شود. (انسان کامل، ص ۹۰-۹۱) اساساً آنچه در عصر حاضر بر جدایت مکتب روح‌بخش اسلام افزوده و نگاه تشنگان حقایق آسمانی را به خود معطوف نموده است، همین ویژگی منطق‌گرایی و مبرا بودن از تعالیم خرافی همچون تثلیث در مسیحیت می‌باشد که یکی از بازتاب‌های انقلاب اسلامی در عرصه جهانی برای بشر امروزی بوده است. میشل لی لانگ، کشیش کاتولیک فرانسوی با تصریح به این واقعیت می‌گوید: «در هر جایی که کاتولیکها تعصبات و عقایدی چون تثلیث را نمی‌پذیرند آنها به اسلام به دید یک دین طبیعی می‌نگرند». (نشریه نامه انقلاب اسلامی، شماره ۲۲، بهمن ۶۵) پرنس چارلز، ولیعهد انگلستان، نیز که مدیریت مرکز

مطالعات اسلامی دانشگاه آکسفورد را هم برعهده دارد، طی سخنرانی مهمی در اشاره به شیوه صحیح اسلام در تفسیر منطقی جهان هستی می‌گوید: «امروز اسلام قادر است شیوه صحیح فهم و تفسیر جهان و نحوه زیستن در آن را به ما بیاموزد شیوه‌ای که مسیحیت به دلیل از دست دادنش سخت نیازمند به آن است. اعتماد به سرنوشت معنوی و مقدس و حیاتی جهان امری است مهم که باید از اسلام آموخت. معنای عمیق زندگی در جای دیگر (غیر از فرهنگ مادی غرب) و در گوهر اعتقادات اسلامی نهفته است». (معرفت، ص ۷۳) اسلامی که اینگونه به اقرار غریبه‌ها شیوه صحیح فهم و تفسیر جهان و نحوه زیستن در آن را به انسانها می‌آموزد، نمی‌تواند اسلامی باشد که حکومت‌های به ظاهر اسلام‌گرای قبل از انقلاب از آن دم می‌زدند، از این رو توجه واقعی به کارکرد دین در رشد و تعالی فکری بشر در دهه‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در عرصه جهانی، محقق شده است که انقلاب اسلامی حداقل یکی از عوامل توجه به این کارکردهای دین می‌باشد.

انقلاب اسلامی و احیای کارکردهای سیاسی دین

با وقوع انقلاب اسلامی ایران کارکردهای سیاسی دین احیا شد که عبارت است از مخالفت با وضع موجود که در دو سطح جامعه ایران و نظام بین الملل قابل مطالعه می‌باشد.

مخالفت با وضع موجود

در سطح جامعه ایران

بر اساس قاعده علیت، هیچ معلولی بدون علت رخ نمی‌دهد و محقق نمی‌شود. بر همین اساس تغییراتی که در حوزه داخلی بواسطه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به وقوع پیوست، در اثر آموزه‌های اصیل دینی انقلاب اسلامی بوده است. به بیان دیگر آموزه‌هایی که از دین تحریف نشده اسلام توسط انقلاب اسلامی به ایرانیها و جهانیان عرضه شد، باعث تغییرات مهم و عمده‌ای در داخل و خارج از کشور شد. امام خمینی و بعضی متفکرین دیگر سعی کردند عامل روانی خود باختگی و خود کم بینی را از ملت ایران و در مقیاس وسیع تر از ملل شرقی با صدور این طرز تلقی

و فکر دور کنند و برای ملت ایران و دیگر ملتها تفهیم کنند و بقبولانند که ایرانیها و حتی شرقی‌ها چیزی از ملل به ظاهر متمدن غربی کم ندارند و می‌توانند با سعی و تلاش به مراحل رشد و ترقی دست یابند. از این رو از مهمترین آموزه‌های دینی انقلاب اسلامی مبحث از بین بردن و یا تقلیل خود باختگی و خود کم بینی بود که در یک فرایند کوتاه مدت بر نظم نوین جهانی تأثیر گذاشت و یک نوع خودآگاهی و ارزش قائل شدن برای خود در ایران و کشورهای شرقی ایجاد شد.

مخالفت با خود باختگی فرهنگی و سیاسی

یکی از مهمترین آموزه‌های دینی انقلاب اسلامی است از بین بردن یا تقلیل عامل روانی خود باختگی و خود کم بینی است. این عامل برای قدرتهای مستکبر بهترین ابزار جهت استعمار و استحمار ملل مستضعف و شرقی بوده است. امام و یاران ایشان تلاشهای مجدانه و بی وقفه‌ای انجام دادند تا این عامل روانی در ملت ایران و دیگر ملل شرقی از بین برود و یا تقلیل یابد، از این رو امام راحل قایل بودند که: «ما از اروپائیان چنان وحشت کردیم که یکسره خود را باخته و علمی که خود در او تخصص داریم و اروپائیان تا هزار سال دیگر نیز به او نرسند به سستی تلقی می‌کنیم. کسی که منطق الشفا و حکمه الاشراق و حکمت متعالیه صدرای شیرازی دارد به منطق و حکمت اروپائیان... چه احتیاج دارد. اینها گمان کرده‌اند که اگر مملکتی در سیر طبیعی پیشرفت کرد در سیر حکمت الهی نیز پیشقدم است و این از اشتباهات بزرگ ماست و یکی از تبه‌کاریهای نویسندگان مشرق اسلامی باید دانست» (کشف اسرار، ص ۳۴).

ایشان در همین کتاب می‌فرمایند: «همین که اسم مستشار آمریکایی روی یک کسی آمد دیگر برای او این زمامداران بیهوش و خودسر ما خطا و اشتباه یا خیانت و دزدی قائل نمی‌شوند. این بیدادگران خودپسند لغت عربی را که از فرهنگ خدا و دین اخذ شده و در عین حال با بهترین اسلوب و زیبایی توسعه‌ای بی‌پایان به فرهنگ ما داده به جرم آنکه به گفته اینان لغت اجنبی است، از کشور می‌خواهند بیرون کنند لکن اختیار یک کشور را به دست مشتی اجانب می‌گذارند و آن را با کمال بی‌شرمی قدم اصلاحی می‌دانند. این را جز بی‌هوشی یا خیانتکاری

می توان نامید؟». (همان، ص ۱۸۲)

تحول فرهنگی و بازگشت به اسلام اصیل

انقلاب اسلامی ایران با اندیشه‌های متعالی امام گام در خلاف سیاست استکباری از پیش طراحی شده گذاشت. امام به خوبی دریافته بودند که مصیبت بزرگ مسلمانان خود باختگی فرهنگی است و بدین جهت تنها راه مقابله با خود باختگی و دستیابی به هویت اصیل را تحول فرهنگی دانسته و از فرهنگ به عنوان اساس هویت و موجودیت جامعه یاد کرده اند، چه اینکه اگر فرهنگ جامعه وابسته به فرهنگ مخالف باشد ناچار دیگر ابعاد آن جامعه نیز به آن سو گرایش پیدا می کند و در آن مستهلک می شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می دهد. لذا استقلال و موجودیت در جامعه از استقلال فرهنگ آن نشأت می گیرد، از این رو امام اصلاح فرهنگ را در رأس تمام اصلاحات قرار می دهند و تحول فرهنگ را بزرگترین تحول در جهت رسیدن به جامعه انسانی سالم و مستقل می دانند. بدون تردید پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران به رهبری حضرت امام، نقطه عطفی در جهت نفی خود باختگی و رسیدن به مرز خودباوری در تاریخ معاصر بوده است. بدین ترتیب امام که خود مظهر خودباوری و مبارزه با از خود بیگانگی و خود باختگی بود، این باور را در دولت‌ها و ملت‌های مستضعف ایجاد کردند که می توان در مقابل استکبار جهانی ایستادگی کرد. بر این اساس امام استقلالی را پایه ریزی کردند که مهمترین مشخصه آن خود باوری و اتکا به فرهنگ و ارزش‌های ناب و متعالی اسلام است و بالأخره اینکه از دیدگاه امام مسلمانان نمی توانند به مجد و عظمت واقعی خودشان برسند مگر اینکه فرهنگ و اصالت خود را باز یابند.

در سطح نظام بین الملل

ارائه راهبرد نه شرقی و نه غربی

انقلاب اسلامی ایران با ارائه کردن سیاست خارجی مبتنی بر نفی هژمونی و تسلط سیاسی استکبار شرق و غرب سعی کرد این آموزه دینی را به جهانیان عرضه کند که می شود دولتی داخل نظم

نوینی که از سوی قدرتهای بزرگ تعیین و تعریف و ترسیم شده است، قرار نگیرد، چرا که آموزه‌های دینی که انقلاب اسلامی بر آن مبتنی بود این اجازه را به دولتمردان نمی‌داد. آموزه‌هایی همچون اصل نفی سیل که بر اساس آن تسلط کافران بر مسلمانان نهی شده است از مهمترین آموزه‌های زیر بنایی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بوده و می‌باشد و لذا امام با ایجاد خط استضعاف - استکبار در برابر خط شرق و غرب سعی کرد نظم نوین مبتنی بر خط شرق و غرب قبل از فروپاشی شوروی سابق و نظم نوین مبتنی بر ابر قدرت بودن غرب خصوصاً آمریکا بعد از فروپاشی اردوگاه شرق را به چالش بکشاند. یکی از مهمترین آموزه‌های دینی مهم انقلاب اسلامی که شاید بتوان گفت بیشترین تأثیر را روی نظم نوین جهانی گذاشت، آموزه دینی استقلال همه جانبه سیاسی بود که از ابتداء با طرد خط شرق و غرب و با گذار از هژمونی استکبار جهانی به سوی تعامل فعالانه، نه منفعلانه گام برداشت. اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به خوبی به این مطلب گواهی می‌دهد، چرا که حاوی استقلال سیاسی در روابط بین الملل، نفی سلطه در روابط بین الملل، عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه گر و دفاع از مستضعفین، آزادی از سلطه قدرتها و شکستن حریم دروغین آنها می‌باشد. اصول و مبانی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان با توجه بر اصول (۱۵۵-۱۵۲) قانون اساسی که اختصاص به این موضوع دارد و نیز پاره‌ای دیگر از اصول قانون اساسی که به طور ضمنی به این موضوع اشاره دارند به شرح زیر برشمرد: بدیهی است ضمانت اجرای واقعی استقلال کشورها و نفی سلطه بیگانگان، در توانایی اقتصادی و فرهنگی آنهاست و بدون این پشتوانه سیاست خارجی کشورها نمی‌تواند به خوبی مستقل و فعال باشد. به همین جهت است که قانون اساسی بند ۱۳ اصل ۳ تصریح می‌کند که: «تأمین خود کفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها جزء وظایف دولت است».

از مصادیق بارز و راههای معمول سلطه‌گری، انعقاد قراردادهای بین المللی سلطه جویانه در زمینه‌های اقتصادی است. امام خمینی معمار انقلاب اسلامی با برخورداری از تجارب بسیار و دیدگاه قوی در حوزه‌های جامعه شناسی ایران و حضور در ادوار مختلف تحولات سیاسی و

اجتماعی ایران در یک صدساله اخیر و ملاحظه نقض حاکمیت و استقلال ایران در این دوران توسط قدرتهای بزرگ، در اندیشه و عمل خود همواره تمایلات ضد سلطه بیگانگان را بروز می‌دهد. با این وصف بیش از دو‌یست بار تکرار واژه استقلال در سخنان ایشان موضوعیت می‌یابد که استقلال تحول‌نوین در مبارزات سیاسی - اجتماعی جامعه ایران را فراهم می‌کند. امام خمینی بر تحقق استقلال تأکید بسیار داشت و یکی از اهداف مهم انقلاب اسلامی را تأمین استقلال مملکت در ابعاد سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و فکری می‌دانست. از دیدگاه امام مهم‌ترین بعد استقلال، نفی هرگونه وابستگی سلطه‌آمیز به نیروهای خارجی است. به عبارتی هدف از استقلال این است که کشور در تصمیم‌گیری‌های خود وابسته و تحت نفوذ قدرتهای بزرگ نباشد بلکه اساس تصمیم‌گیریها مبتنی بر منافع و مصالح کشور باشد. (رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، ص ۸۲) در این راستا راهبرد عدم تعهد واقعی در دستور کار ایران قرار گرفت. جمهوری اسلامی در هیچ بلوک بندی که مبتنی بر سلطه‌گری باشد شرکت نکرده و نمی‌کند و برای رسیدن به منافع خاصی، با هیچ قدرت سلطه‌گری سرسازش و طرح همکاری ندارد. علاوه بر اصل ۱۵۲ قانون اساسی که «عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر» را از مبانی سیاست خارجی اعلام می‌کند، در اصل ۱۵۴ تأکید می‌نماید که «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.» بنابراین عدم تعهد از نظر قانون اساسی سیاست بی‌طرفی در برابر ظلم و محرومیت ملت‌ها از حقوق آنها نیست. بلکه صرفاً به معنی عدم همکاری با قدرتهای سلطه‌گر است. از طرف دیگر از آنجا که نظم جهانی و حاکمیت کشورها اجازه نمی‌دهد که در امور داخلی آنها دخالت شود، دولت اسلامی باید به نحوی امور سیاسی خود را اداره و تنظیم کند که دولتهای تحت سلطه در جهان به عنوان یک یار و دوست به آن نگاه کنند و ملت‌های آنها نیز به کمک دوستی جمهوری اسلامی امیدوار باشند. (همان، ص ۱۱۹)

غیر از سیاست کلی جمهوری اسلامی در برابر عموم کشورها و ملتها که مبتنی بر نفی ظلم و بسط عدالت و برقراری حکومت حق و عدل در تمام جهان و حمایت از مستضعفین است، سیاست خاص دیگری نیز برای جمهوری اسلامی هست و آن در برابر مسلمانان در دیگر کشورهاست. در قرآن کریم عموم مسلمانان تحت یک عنوان قرار می‌گیرند، اصل (۱۱) قانون اساسی نیز با پیروی از قرآن کریم می‌گوید: « به حکم آیه کریمه: إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ (انبیاء، آیه ۹۲)، همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد. » تعابیر امام خمینی در زمینه آزادی از سلطه ابرقدرتها کاملاً رسا می‌باشد: «قدرت‌هایی... که در شرق و غرب، زندگی می‌کنند شرقی یا غربی هستند و تمام وابستگان آنها امروز با این جمهوری اسلامی به اعتبار اینکه برنامه این جمهوری، اسلام است و اسلام برای جلوگیری از همه ظلم‌ها و ستم‌ها و تعدی‌ها و چپاول‌ها آمده است، تمام اینها با ملت ما مخالف‌اند، و شما در مقابل همه آنها ایستاده‌اید و مشت خودتان را گره کرده‌اید از اول گفتید «نه شرقی و نه غربی» نه به طرف شرق ما می‌رویم و نه به طرف غرب، ما استقلال داریم، آزادی، آن طوری که در اسلام است داریم، و جمهوری اسلامی را می‌خواهیم و بحمدالله، تا کنون ان‌شاءالله موفق بوده‌اید و اساس ظلم و ستم را از کشور خودتان زدوده‌اید و آنهایی [را] که اساس بودند برای ستمکاری و چپاولگری، با دست توانای شما و با قدرت اسلامی شما، همه رخت بریستند و اگر تفاله‌هایی هم باشند، آنها هم خواهند رفت». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۰۹)

حمایت از ملل محروم

انقلاب اسلامی ایران با توجه به اهداف به وجود آورندگان انقلاب خصوصاً حضرت امام، همواره حامی و پشتیبان مستضعفان و نهضت‌های آزادی بخش به طور عموم بوده است، یعنی حتی نهضت‌های غیراسلامی را حمایت می‌کرد و این نهضت‌ها هم این حمایت را لمس می‌کردند.

چنین سیاستهایی در بعضی مواقع باعث عکس العمل شدید قدرت‌های بزرگ شده است، مثل آنچه که در مورد حزب الله لبنان اتفاق افتاده است. این پشتیبانی و حمایت جمهوری اسلامی به صورت پنهانی و مخفیانه نبوده است بلکه به صورت علنی بوده چرا که طبق فرمایشات صریح حضرت امام خمینی به عنوان رهبر انقلاب اسلامی و نیز طبق قانون اساسی این حمایت از وظایف و مسئولیت‌های جمهوری اسلامی می‌باشد. از این رو در اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ۱- ۲- ۳- ... ۱۶-: تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد بردارانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان». اما این تعهد بردارانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان حتی اگر مسلمان نباشند گاه به صورت مستقیم و از طریق کمک‌های نظامی و حمایت در مجامع بین‌المللی و حتی دادگاه‌های بین‌المللی بوده و گاه به صورت غیر مستقیم و به صورت الگو بودن برای مستضعفان و نهضت‌های آزادی بخش است. تعهد و حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی بخش از سوی جمهوری اسلامی ایران باعث تأثیر بر نظم نوین جهانی شده است. چرا که این حمایت و پشتیبانی، تخطی و تخلف از نظم است که در دنیا، قبل از انقلاب و بعد از انقلاب از سوی قدرتهای بزرگ وجود داشته است.

ارائه نظریه مردم‌سالاری دینی

انقلاب اسلامی با ارائه آموزه دینی پیوند دین و سیاست، جهان مبتنی بر عدم بازیگری دین در حکومت و سیاست را به چالش کشاند و به نوعی حتی بر ابر قدرت‌ها تأثیر گذاشت. به طوری که آمریکا که خود را ابر قدرت و رهبر دنیا می‌دانست و می‌داند حمایت‌های بی‌شائبه و همه‌جانبه خود از اسرائیل را مبتنی بر اعتقادات دینی و مذهبی می‌داند و علناً به این نکته اذعان می‌کند. همچنین رژیم غاصب صهیونیستی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های خود را به اسم دین و بر اساس اعتقادات مذهبی و دینی اتخاذ می‌کند. این همان واقعیت پیوند دین و سیاست است که حداقل یک بخش از

عامل اتخاذ چنین سیاستی (علاوه بر عامل درونی اتخاذ چنین تصمیمی) این آموزه دینی انقلاب اسلامی ایران بوده است که در این جهان بی روح سعی در پیوند دادن و عجین کردن دین با حکومت و سیاست کرد. لذا از مهمترین آموزه‌های دینی انقلاب اسلامی که حتی ابر قدرتهای مستکبر را واداشت که در این زمینه منفعلانه عمل کنند، آموزه دینی پیوند دین با سیاست و جدا نگه داشتن دین و معنویت و مذهب از دخالت در سیاست و حکومت بوده است، اما انقلاب شکوهمند اسلامی ایران با ارائه این آموزه دینی خط بطلانی کشید بر نظم جهانی مبتنی بر سکولاریسم و نفی و طرد دین و مذهب. انقلاب اسلامی ایران با ارائه این الگو و آموزه دینی، نه تنها باعث انفعال کشورهای شرقی شد بلکه باعث انفعال قدرتهای بزرگ عصر کنونی نیز شد که سعی کردند تا سیاست‌ها و خط مشی‌های خود را مبتنی بر اعتقادات مذهبی و دینی به دنیا عرضه کنند. معمار کبیر انقلاب اسلامی، دین و سیاست را در واقع یک واقعیت و یا عین یکدیگر می‌دانند، و قایل به این جمله شهید سید حسن مدرس بودند که دیانت ما عین سیاست ماست. نظر امام در ارتباط با دین و سیاست عبارتند از:

اول اینکه هدف هر دو هدایت جامعه، تربیت انسانها در رسیدن به سعادت، زمینه سازی برای رشد و تکامل جامعه و تحقق عدالت در جامعه می‌باشد.

دوم اینکه ریاست صحیح، روش تحقق حکومت عدل است و بر همین اساس از دیدگاه امام خمینی همه پیامبران الهی، برای تحقق حکومت عدل مبعوث شدند و چنین حکومتی عین سیاست است.

سوم اینکه پرداختن به سیاست در اسلام مقدمه اجرای احکام اسلام است و بدون سیاست بخشی از احکام اسلام قابل اجرا نخواهد بود، امام در این مورد می‌فرمایند: «و الله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن شدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد». (همان، ج ۱، ص ۲۷۰)

چهارم اینکه تاریخ صدر اسلام، دین و سیاست را در قالبی واحد به جامعه ارائه کرد به گونه-

ای که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم رهبر دینی و هم رهبر سیاسی مسلمانان بود و سیاست، یکی از شئون رسالت آن حضرت محسوب می‌شد. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: «بنای انبیاء و اهل بیت - علیهم السلام - این نبوده است که از مردم کناره‌گیری کنند، آنان با مردم بودند و هر وقت دستشان می‌رسید حکومت را می‌گرفتند». (همان، ج ۱۹، ص ۱۸۰)

پنجم اینکه قرآن کریم مبارزات متعددی را از برخی از پیامبران بیان کرده است که در جهت احقاق حقوق و ایجاد حکومت صالح در جوامع بشری بوده است، چرا که آنان اعتقاد بر این داشتند که سیر الی الله جز با تحقق قسط و عدل در جامعه ممکن نیست و جهت‌گیری‌های آنها ضرورتاً به تعامل با حوزه سیاست می‌انجامید.

انقلاب اسلامی در عمل با اذعان به نظریه دین حد اکثری در خصوص پیوند دین با سیاست، معتقد به ارتباطی دقیق بین دین و دولت از دو منظر برون حکومتی و درون حکومتی می‌باشد. از منظر نخست، رهبران دینی یعنی قشر روحانیت به مثابه گروهی ذی نفوذ در خارج از قدرت سیاسی، نسبت به اعمال نفوذ بر دست اندرکاران حکومتی اهتمام می‌کنند تا از حاشیه یا حوزه پیرامونی، عرصه حکومتی را به راه صلاح و اصلاح اهداف و روش‌ها رهنمون سازند، که این مهم می‌تواند هم در حکومت دینی و هم در حکومت غیر دینی مطمح نظر باشد. یعنی روحانیت به عنوان نماد واسطه که دارای پایگاه مردمی و مشروعیت دینی است می‌تواند نسبت به اعمال نفوذ بر مرکزیت قدرت سیاسی اقدام نماید و حکومت را وادار به پاسخگویی به نیازهای مادی معنوی قاطبه مردم مسلمان نماید. از منظر دیگر امام خمینی با تأکید بر پیوند دیانت و سیاست و عینیت این دو حوزه و نیز با طرد نظریه اسلام بدون روحانیت و اذعان به مداخله روحانیت در سیاست و حکومت، نظریه حکومت ولایی را بر مبنای حاکمیت ولی فقیه جامع الشرایط که منصوب نوعی از سوی خداوند است، مورد توجه قرار می‌دهند و با تأکید بر منشأ الهی مشروعیت این حکومت و پایگاه مردمی آن که در طول اراده خداوندی است آن را حکومت قانون تلقی می‌نمایند. (در آمدی بر نظریه سیاسی امام، ص ۲۰۰) در حقیقت دیپلماسی انقلاب اسلامی مبتنی بر پیوند دین با سیاست می‌باشد.

انقلاب اسلامی، با ارائه آموزه دینی نظام سیاسی بدیع مردم سالاری دینی که در عرض حکومت‌های لیبرال-دموکراسی قرار گرفت و نقاط ضعف و نظام‌های مردم سالاری سکولار را بر ملا ساخت، به شدت نظم نوین جهانی - که از مهمترین ارکان آن نظام سیاسی لیبرال - دموکراسی بوده است - را به چالش کشاند. نظام سیاسی مبتنی بر مردم سالاری دینی در مقابل نظام‌های سیاسی مبتنی بر لیبرال - دموکراسی قرار گرفت و به عنوان یک آموزه مهم دینی انقلاب اسلامی به عنوان الگو و طرحی نوین و بدیعی برای کشورهای منطقه و حتی جهانیان ارائه شد و به نوعی باعث تغییر نظم جهانی نوین گردید.

طراحان و تئوری پردازان لیبرال دموکراسی آن قدر با اطمینان و با جرأت بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم از حاکم شدن لیبرال - دموکراسی از پایان تاریخ جهان سخن می‌راندند که هیچ گاه تصور نظریه‌ای که در مقابل آن قد علم کند را پیش بینی نمی‌کردند. چرا که در زمان نظام دو قطبی شرق و غرب، لیبرال‌ها بزرگترین رقیب خود را که بتواند در عرصه جهانی ابراز وجود کند و حرف و ایده جالبی برای جهانیان داشته باشد فقط و فقط نظام کمونیستی می‌دانستند، اما بعد از شکسته شدن هیمنه بلوک شرق و مضمحل شدن کمونیسم، دیگر رقیبی را برای خود تصور نمی‌کردند. اما انقلاب اسلامی با ارائه آموزه دینی و حکومتی مردم سالاری دینی، به اعتراف متفکران و اندیشه‌مندان شرقی و غربی نظام سیاسی لیبرال - دموکراسی را به چالش کشاند و توانست نظریه‌ای در مقابل آن در عرصه جهانی مطرح کند. مردم سالاری دینی در قانون اساسی جمهوری اسلامی با برداشتی ویژه از جهان و انسان مبتنی است. اعتقاد به خالقیت و ربوبیت و حقانیت مطلق خداوند، التزام به حاکمیت مطلق خداوند را در پی خواهد داشت. زیرا فراهم ساختن اوضاع مناسب و قوانین لازم برای سعادت مادی و معنوی انسان، بر شناخت انسان و جهان و رابطه میان این دو توقف دارد و این مهم، جز برای خداوند که خالق انسان و جهان و قادر بر انجام آن است، میسر نیست. اساساً از یک نظام مکتبی، با جهان‌بینی توحیدی جز این نمی‌توان انتظار داشت که اعتقاد به خدا و دین در ارکان و اجزای نظامش نقش آفرین باشد. اعتقاد راستین نظام سیاسی به دین و مکتب را در میزان حضور احکام و مقررات آن و چگونگی انطباق قالب و

محتوای نظام با آموزه‌های دین باید جست.

به عبارت دیگر از مهمترین آموزه‌های دینی انقلاب اسلامی تجلی دادن و به منصف رساندن اسلام ناب بود که تأثیرات عمیق و شگرفی را در منطقه و جهان ایجاد کرد و به نوعی بر نظم نوین جهانی تأثیر گذاشت، چرا که اگر گوهر واقعی دین اسلام برای جهانیان عرضه شود یعنی آن آموزه‌هایی که انبیاء و ائمه (علیهم السلام) در صدد به منصف رساندن آن بوده اند، ظالمان و مستکبران آسوده نخواهند نشست و سعی در مقابله خواهند داشت. تاریخ سه دهه گذشته مؤید خوبی بر این نکته است. مستکبرین و قدرتهای بزرگ از هر طریق و ابزاری سعی در عقب راندن امواج انقلاب اسلامی کردند که البته موفق نبودند. انقلاب اسلامی بر نظم جهانی و خصوصاً کشورهای مسلمان خاورمیانه تأثیر عمیق و شگرفی گذاشت و باعث شورشها و جنبشهایی در این کشورها شد که از طریق ارائه آموزه دینی تجلی دادن اسلام ناب و به منصف رساندن آن محقق شد. گوهر حقیقی و واقعی اسلام ناب که مبتنی بر آموزه‌های ناب و کاربردی بی شماری می باشد در جهت حمایت از مظلومان و مستضعفان و علیه مستکبرین و جهان خواران است. هرگاه اسلام ناب در ادوار تاریخی عرضه شد، دلهای پاک و فطرت جو به آن گرایش عمیق پیدا کردند. پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران نگاه دنیا اعم از سیاستمداران و دانشمندان و توده‌های مردم را به سوی آن جلب و متوجه نمود. نظامی در ایران استقرار یافت که از یک سو نام اسلام را همراه خود داشت و از دیگر سو ادعای مردمی بودن را داشت. پیش از پیروزی این انقلاب، سیاستمداران و دانشمندان و مردم دنیا با نام اسلام آشنا بودند، اما اسلامی را می شناختند که خصوصیات آن با آنچه در انقلاب اسلامی رخ نمود تفاوت زیادی داشت. بهترین تعبیر را حضرت امام خمینی از این جریان داشتند. معظم له آنچه در دنیا به نام اسلام شناخته می شد را اسلام آمریکایی با مشخصات خاص خود نامیدند و آنچه در این انقلاب به صحنه آمد اسلام ناب محمدی نامیدند و خصوصیات آن را ذکر فرمودند. لذا برای شناخت انقلاب اسلامی و خصوصیات و ویژگیهای آن بایستی به شناخت اسلام ناب پردازیم و خصوصیات آن را نیک بشناسیم که عبارتند از: حضور در تمامی صحنه‌های جامعه، استکبار ستیزی، بسط عدالت اجتماعی،

حمایت از طبقات محروم، استقلال و عدم وابستگی به شرق و غرب و جذب دل‌های پاک. از تأثیرات پیوند دین و سیاست در اثر وقوع انقلاب اسلامی این نکته بود که دراستعمار فرانسه برخلاف استعمار نو که در آن، دین از مناسبات قدرت حذف شده بود، دین وارد مناسبات قدرت شده است. دینی که به نظر خیلی‌ها در غرب در عصر استعمار نو، خدایش مرده بود و از دل آن الهیات (مرگ خدا) بیرون می‌آمد، با پیروزی انقلاب اسلامی، جانی تازه یافت. انقلاب اسلامی نشان داد که نه خدای دین مرده است و نه جایگاه دین تنها در حوزه مناسبات فردی تعیین می‌شود. با انقلاب اسلامی نوعی آرمان جدید به دنیا عرضه شد که در نتیجه آن، دین و مذهب به مهمترین کانون‌های بحران علیه نظام‌های استعماری تبدیل شدند. از این پس جریان استعمار نمی‌توانست نسبت به این کانون‌ها بی‌توجه بماند. از سویی شعارهایی چون «دین افیون توده‌هاست»، دین غلیان عقده‌های جنسی بشر است، دین بستر از خود بیگانگی بشر است، دین معلول ترس و جهل بشر است و...» دیگر کارآمدی خود را از دست داده بود و اساساً ظهور انقلاب اسلامی به تنهایی دلیلی بود بر رد همه اینها و از سوی دیگر ملت‌هایی که به واسطه آموزه‌های دینی بیدار شده بودند حاضر نبودند عامل بیداری خود را فراموش کنند. استعمار خود ناگزیر بود که در شرایطی که قادر به حذف دین از مناسبات سیاسی نبود تلاش کند تا دین را به خدمت خود در آورد. (استعمار منتشر، مجموعه مقالات استعمار نو، ص ۱۱۰) با یک نگاه اجمالی به حوادث مهمی که در سه دهه گذشته (یعنی حدوداً از سال‌های وقوع انقلاب اسلامی) اتفاق افتاده است این مطلب روشن می‌شود که در عصر استعمار فرانسه دیگر استعمارگران نه تنها به دین و مذهب و معنویت حمله نمی‌کنند بلکه سعی می‌کنند یا مذهب را به خدمت خود در آورند یا مذاهب جدیدی موافق نیت خود خلق کنند.

تا اوائل دهه ۱۹۸۰م در بین متفکران علوم سیاسی این تمایل وجود داشت که نیروی دین را در سیاست نادیده و یا دست کم بگیرند و این بیشتر از زیر بناهای ایدئولوژیک و مثلاً مارکسیستی منشاء گرفته بود و در مواردی ناشی از گرایش عمومی‌تر در درون خود آن رشته به سکولاریسم بود. در آن دوران حتی برخی از علمای دین نیز به علت حس آرمان‌خواهی از بعد سیاسی دین غفلت ورزیدند. اکنون با رویدادهای ۳۰ سال اخیر خصوصاً وقوع انقلاب اسلامی می‌توان با واقع

بینی بیشتر، طیفی از الگوهای تعاملی میان این جنبه حساس و سرنوشت ساز هستی آدمی را مشاهده کرد. لذا می‌توان گفت که جهان کنونی همچون گذشته جهانی دینی است با این تفاوت که نقش دین در عصر حاضر نسبت به قرن پیش پررنگ‌تر و رشد یافته‌تر است. پاره‌ای از متفکران معاصر را عقیده بر آن است که در پی بالا گرفتن موج تقویت دین و نقش آن در جامعه، به شیوه‌های مختلف دین با سیاست و دولت‌ها تعامل یا کنش و واکنش پیدا می‌کند. اکنون ادیان بزرگ به صورت نیروهای معظم جهانی درآمده‌اند و در ترتیبات بین‌المللی تأثیر می‌گذارند و نهادهای دینی خود در درون ملت‌ها نقش ایفا می‌نمایند و رفتار رهبران سیاسی متأثر از اعتقادهای دینی ایشان شده است.

حیات دوباره‌ی شعائر اسلامی، رویکرد مسلمانان بویژه نسل جوان به تفکر اسلامی، پیروزی اسلام‌گرایان در انتخابات مجالس و شهرداری‌های کشورهای اسلامی، تشکیل دولت‌هایی با اهداف و شعارهای اسلامی و حضور انبوه مسلمانان در محافل مذهبی تنها بخشی از آثار روح خودباوری مسلمانان است که حضرت امام خمینی توسط انقلاب اسلامی ایران در پیکر نیمه جان جوامع اسلامی با نفس مسیحایی خود دمیدند. در عین حال آنچه تاکنون بیش از هر چیز تعجب تحلیل‌گران بین‌المللی را برانگیخته و توجه صاحب نظران را به شدت به خود معطوف داشته، تأثیرات وسیع و غیر منتظره‌ای است که انقلاب اسلامی در میان غیر مسلمانان به ویژه در جوامع غیر غربی بر جای گذاشته است. هر تحلیل‌گر منصفی با بررسی و تحلیل همه جانبه پدیده‌ی فوق بر این مطلب واقف می‌گردد که امام خمینی با طرح اندیشه متعالی اسلام و دعوت جهانیان به آن، فصل جدیدی در تاریخ حیات دینی و معنوی انسان معاصر گشوده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷، دین را در عرصه جهانی از نقش کم‌رنگی که داشت ارتقا داد و آن را در عرصه جهانی به عنوان یک بازیگر مهم با نقش‌های کلیدی مطرح نمود.

دین در زمینه‌ها و بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی دارای کارکردهای متنوع و متفاوتی است که دست یافتن جوامع به این کارکردها می‌تواند بسیاری از مشکلات آنها را سروسامان دهد زیرا دین پاسخگویی مقتضیات فطری بشر می‌باشد. زمینه‌های انزوای دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، قبل از انقلاب اسلامی در دو بخش بود:

الف: انزوای دین در عرصه‌های فکری - اجتماعی، که با تحدی علم جدید (در عصر روشنگری) با جریانهای عقل‌گرایی، حس‌گرایی و نهایتاً تثبیت امانیسم به اوج خود رسید. انسان مدرن نه تنها با مهمل خواندن و غیر علمی ارزیابی کردن دین و از دست دادن منبع و ملاک معرفت وحیانی، به ملاک و معیار مهمتر و کارآمدتری دست نیافت، بلکه آنچه را که داشت نیز از کف داد و سر از شکاکیت و سفسطه مدرن که به تعبیری دنیای بلا تکلیفی می‌باشد در آورد.

ب: انزوای دین در عرصه‌های سیاسی که به سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) انجامید. قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به اهداف خود در کشورهای اسلامی با مانع مهمی روبه‌رو می‌شوند که مربوط به جایگاه و نقش دین در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی است. از این رو جداسازی دین از سیاست و استفاده ابزاری از دین در کشورهای اسلامی از مهمترین اهداف قدرت‌های بزرگ، بویژه آمریکا و شوروی در ساختار دو قطبی نظام بین‌المللی بود.

انقلاب اسلامی ایران کارکردهای فکری - اجتماعی دین را در سه حوزه الف: معنوی و اخلاقی ب: معرفتی و اعتقادی ج: اجتماعی و فرهنگی، ارتقا بخشید.

با وقوع انقلاب اسلامی و غبارزدایی از چهره دین و آموزه‌های متعالی آن به تدریج انسان معاصر به جست‌وجوی راه درمان دردهای دیرینه خود از طریق تعالیم دینی و مذهبی برآمده است. از این رو حیات دینی در جوامع مختلف مجدداً مطرح شده و دین در عرصه‌ی فکری - اجتماعی کاربرد خود را نشان می‌دهد. نیز انقلاب اسلامی ایران کارکردهای سیاسی دین را با ارائه مخالفت با وضع موجود در دو سطح جامعه ایران و نظام بین‌المللی احیا کرد و با ارایه اسلام ناب و سیاست نه شرقی و نه غربی و نیز با حمایت از مستضعفان و محرومان و ارائه نظریه مردم‌سالاری دینی توانسته است کارکردهای سیاسی دین را تقویت نماید و آن را از حاشیه به متن آورد.

فهرست منابع

- ۱- احمدی، حمید، ریشه‌های بحران در خاور میانه، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۹ ه.ش.
- ۲- الکلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران: انتشارات قائم، بی تا.
- ۳- پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه، قم: انتشارات معارف، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۴- پژوهشنامه انقلاب اسلامی. -- [ماهنامه]. -- تهران: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، [بی تا]. ج. (۳۶ ن).
- ۵- توسلی، غلامعباس، جامعه شناسی دین، تهران، انتشارات سخن، بی تا.
- ۶- خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵
- ۷- حصون. پژوهشکده تحقیقات اسلامی، نمایندگی ولی فقیه در سپاه؛ حاجی صادقی، عبدالله؛ قنبری، آیت. فصلنامه. -- قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی، [بی تا]. ج. (۷۷ ن).
- ۸- خمینی، روح الله، کشف اسرار، قم: انتشارات آزادی، ۱۳۵۷.
- ۹- خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید، قم: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی، بی تا.
- ۱۰- داوری اردکانی، رضا، انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی علامه طباطبایی، بی تا.
- ۱۱- درودگر، محمدجواد، تحجر و تجدد از منظر استاد مطهری، کتاب نقد، سال هفتم، شماره ۳ و ۲، قم: انتشارات موسسه امام (س)، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۱۲- دهشیری، محمد رضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام (س)، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ ه.ش.
- ۱۳- رهدار، احمد، استعمار فرا نو، استعمار منتشر، مجموعه مقالات استعمارنو، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (س)، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۴- طبری، احسان، برخی بررسیها درباره جهان بینها و جنبشهای اجتماعی در ایران، تهران: انتشارات آگه، ۱۳۸۴ ه.ش.
- ۱۵- عیوضی، محمدرحیم، رشد مبانی فکری و تحول فرهنگ سیاسی در انقلاب اسلامی، تهران: الهدی، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۶- علمداری، کاظم، بحران جهانی و نقدی بر نظریه‌ی برخورد تمدنها و نظریه گفتگوی تمدنها، تهران: نشر توسعه، بی تا.
- ۱۷- فعالی، محمدتقی، آفتاب و سایه‌ها؛ نگاهی نوبه جریانهای نوظهور معنویت‌گرا، قم: انتشارات نجم‌الهدی، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۱۸- فوکو، میشل، ایران روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننده، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۹- قرآن کریم.
- ۲۰- کمالی اردکانی، علی اکبر، انقلاب اسلامی و تعالی‌گفتمان سیاسی شیعه، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، بی تا.
- ۲۱- کیهان فرهنگی، [مؤسسه کیهان]؛ رخ صفت، مصطفی؛ رخ صفت، مصطفی. ماهنامه. -- تهران: مؤسسه کیهان، [بی تا]. ج. (۱۶۵ ن)
- ۲۲- گیدنز، آنتونی، پی‌آمدهای مدرنیست، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، انسان کامل، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، شش مقاله، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ه.ش.
- ۲۵- معرفت: مجله علمی تخصصی در زمینه علوم انسانی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (س)؛ مصباح، محمد تقی، ۱۳۱۳. -- [دو ماه یک بار]. -- قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (س)، ۱۳۷۱، ۶۱، ۶۸، ۱، DSR، ۱۸۶ (۴).
- ۲۶- نکوئی سامانی، مهدی، دین و فرایند جهانی شدن، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶ ه.ش.
- ۲۷- ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۴ ه.ش.